

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد
گروه زبان و ادبیات فارسی

تعلیقہ بر تمہیدات عین القضاة ہمدانی

استاد راهنما:

دکتر محمد حسین سرداگی

استاد مشاور:

دکتر محمدرضا برزگر خالقی

نگارش:

فرزانه درستان

تابستان ۱۳۸۹

پاسنامه:

حمد و سپاس معبود بی‌همتایی را که مراد سایه‌ی لطف و رحمت خویش
قرار داد تا نگارنده‌ی این سطور باشم.

بر خود لازم می‌دانم که از راهبانی‌های ارزنده‌ی استاد ارجمندم
جناب آقای دکتر سرداغی و نیز کجاک‌های بی‌شائبه‌ی استاد مشاور
فرزانه و بزرگوارم جناب آقای دکتر بزرگ‌زکری خالقی، در نگارش این
پایان‌نامه تشکر و قدردانی نمایم. در پایان از همه‌ی استادان ارجمند
گروه زبان و ادبیات فارسی به خاطر راهبانی‌های سودمندشان تشکر
می‌نمایم.

چکیده

تمهیدات کتابی عرفانی آمیخته به جوهر فلسفی و یکی از مأخذ و اسناد مهم و معتبر تصوف است، مشتمل بر عقاید عین‌القضات و اقوال صوفیان و احوال عارفان است و کسانی که بخواهند از عرفان و تصوف اطلاع درست و مستند داشته باشند از مطالعه و مراجعه به آن بی‌نیاز نخواهند بود. موضوع این پایان‌نامه، «تعلیق بر تمهیدات عین‌القضات همدانی» است که شامل یک مقدمه و هفت فصل می‌شود. در مقدمه درباره‌ی عین‌القضات و احوال و آثار او بحث شده است. در فصل اول، هر تمهید به روشنی توضیح داده شده و پیچیدگی‌ها معنایی آن تحلیل شده است. در فصل دوم پاره‌ای از لغات و اصطلاحات عرفانی کتاب بیان شده و معانی آن‌ها شرح شده است. در فصل سوم، آیات کتاب بر اساس تفسیر کشف‌الاسرار ترجمه شده است. در فصل چهارم و پنجم احادیث و اقوال صوفیه ترجمه و سند هر یک ذکر شده است. در فصل ششم شعرهای کتاب فهرست شده و نام سراینده آنها بیان شده است. در فصل هفتم اعلام تاریخی کتاب همراه با منبع آنها ذکر شده است.

کلمات کلیدی: تمهیدات، عین‌القضات همدانی، عرفان و تصوف

صفحه	عنوان
یک	پیشگفتار
۱	مقدمه
۳۰	فصل اوّل: بیان موضوع هر تمهید و شرح پاره‌ای از پیچیدگی‌های متن
۳۱	تمهید اصل اول: فرق علم مکتسب با علم لدنی
۳۲	تمهید اصل دوّم: شرط‌های سالک در راه خدا
۳۶	تمهید اصل سوم: آدمیان بر سه گونه فطرت آفریده شده‌اند
۳۹	تمهید اصل چهارم: خود را بشناس تا خدا را بشناسی
۴۰	تمهید اصل پنجم: شرح ارکان پنجگانه‌ی اسلام
۴۶	تمهید اصل ششم: حقیقت و حالات عشق
۵۶	تمهید اصل هفتم: حقیقت روح و دل
۶۱	تمهید اصل هشتم: اسرار قرآن و حکمت خلقت انسان
۶۸	تمهید اصل نهم: بیان حقیقت ایمان و کفر
۸۳	تمهید اصل دهم: اصل و حقیقت آسمان و زمین نور محمد (ص) و ابلیس آمد
۸۹	فصل دوّم: شرح و توضیح پاره‌ای از لغات و اصطلاحات عرفانی
۱۱۲	فصل سوّم: ترجمه آیات بر اساس تفسیر کشف‌الاسرار
۱۷۷	فصل چهارم: فهرست احادیث همراه با ذکر سند و ترجمه
۲۲۲	فصل پنجم: فهرست اقوال صوفیه همراه با ذکر سند و ترجمه

۲۴۳ فصل ششم: فهرست اشعار فارسی و عربی
۲۴۵ اشعار عین‌القضات یا اشعار منسوب به او
۲۶۳ اشعار دیگران در تمهیدات
۲۷۲ اشعار عربی در تمهیدات
۲۷۴ فصل هفتم: توضیح اعلام همراه با ذکر منبع
۳۰۶ فهرست منابع و مآخذ

پیشگفتار

تمهیدات مهم‌ترین اثر عین‌القضات است و اغلب کسانی که راجع به قاضی همدانی و احوال و آثار او دست به تحقیق زده‌اند بسیاری از دریافت‌های خود را راجع به افکار و عقاید او از این کتاب ارزشمند یافته‌اند و می‌توان گفت این کتاب کلید طلسم گشای دنیای پر رمز و راز قاضی است؛ بنده را نیز علاقه و شوق تحقیق در متون عرفانی بر آن داشت که موضوع پایان‌نامه خود را «تعلیق بر تمهیدات عین‌القضات همدانی» انتخاب کنم.

حاصل سعی و تلاش بنده در چند بخش تنظیم شد، که عبارتند از:

مقدمه: در مقدمه به زندگی نویسنده، آثار و افکار و دلایل شهادت او به طور گذرا، به اندازه‌ای که لازمی این تحقیق می‌باشد، اشاره شده است.

فصل اول: تمهیدات مشتمل بر ده تمهید است که در این فصل تلاش شده است چکیده‌ای از هر تمهید ارائه شود. و پاره‌ای از دشواری‌های معنایی هر تمهید شرح شود.

فصل دوم: شامل شرح و توضیح پاره‌ای از لغات و اصطلاحات عرفانی می‌باشد.

فصل سوم: در این فصل آیات قرآن براساس تفسیر کشف‌الاسرار ترجمه شده است.

فصل چهارم: در این فصل سند و مأخذ احادیث همراه با ترجمه آن‌ها آمده است.

فصل پنجم: در این فصل منبع اقوال صوفیه و ترجمه آن‌ها بیان شده است و منبع اصلی

نگارنده در نگارش این فصل «فرهنگ مأثورات متون عرفانی» از باقر صدری‌نیا است.

فصل ششم: در این فصل شعرهای تمهیدات در سه بخش فهرست و تنظیم شده است: ۱-

شعرهای خود عین‌القضات. ۲- شعرهای دیگران در تمهیدات. ۳- فهرست اشعار عربی که

سراینده‌ی پاره‌ای از آن‌ها روشن نشد. در ذکر ابیات، اختلاف ضبط‌ها را تا حدی که مفید به

نظر می‌رسید نشان داده‌ایم.

فصل هفتم: شامل تعلیقات اعلام تاریخی است که در این فصل تا آنجا که در توان بود با

مراجعه به بسیاری از متون عرفانی و منابع تاریخی و تحقیقی، کوشش شد همه اعلام کتاب

شناسایی شوند، اما متأسفانه به رغم تلاش فراوان عده‌ای اندک از اسامی ناشناخته باقی ماند.

مقدمه

نام، کنیه و لقب

عین‌القضات در هیچ یک از آثارش از نام خود سخنی به میان نیاورده و همه‌جا خود را عین‌القضات و یا قاضی همدانی نامیده است. چنانکه خود می‌گوید: «دریغا هر که خواهد که بی‌واسطه اسرار الهیت شنود؛ گو: از عین‌القضات همدانی بشنو»^۱ «کامل الدوله والدین نشسته بود گفت که در شهر می‌گویند که عین‌القضات دعوی خدایی می‌کند، و به قتل من فتوی می‌دهند. ای دوست اگر از تو فتوی خواهند، تو نیز فتوی می‌ده»^۲

«در این مقام من که عین‌القضاتم، نوری دیدم که از وی جدا شد؛ و نوری دیدم که از من برآمد؛ و هر دو نور برآمدند و متصل شدند، و صورتی زیبا شد چنانکه چند وقت در این حال متحیر مانده بودم.»^۳

اکثر تذکره‌ها و منابع معتبر وی را عبدالله و پدرش را محمد نامیده‌اند: «عین‌القضاة الهمدانی، ابوالمعانی، عبدالله بن محمدالمیانجی»^۴

«ابوالمعالی عبدالله بن ابی‌بکر محمدبن علی بن الحسن بن علی المیانجی»^۵

«کنیت و نام وی ابوالفضائل عبدالله بن محمد المیانجی است، و عین‌القضات لقب وی است.»^۶

اما رضا قلی‌خان هدایت در ریاض‌العارفین او را محمد و پدرش را عبدالله نامیده است: «عین‌القضات همدانی قدس سره فاضلی است گرانمایه و کاملی است بلندپایه ابوالفضایل محمدبن عبدالله میانجی نام و لقب اوست»^۷

۱- تمهیدات، ص ۳۰۰.

۲- همان، ص ۲۵۱.

۳- همان، ص ۳۰۳.

۴- شذرات‌الذهب، ج ۳، ص ۷۵.

۵- خریدة القصر، ص ۵۸، به نقل از احوال و آثار عین‌القضات، ص ۲.

۶- نفحات‌الانس من حضرات‌القدس، ص ۴۱۸.

۷- ریاض‌العارفین، ص ۱۶۷، به نقل از سلطان‌العشاق، ص ۲۷.

رحیم فرمنش دلیل این امر را اینگونه بیان می‌کند: «بنظر می‌رسد که استناد مرحوم رضا قلیخان مربوط به دو مورد از کتاب تمهیدات باشد که ظاهراً عین‌القضات خود را بنام محمد معرفی نموده:

«پیرم گفت قدس‌الله روحه که ای محمد، هفتصد بار مصطفی (ص) را دیدم و پنداشته بودم که او را دیدم. امروز معلوم شد که خود را دیده بودم.»

«شیخ ما یک روز نماز می‌کرد. وقت نیت گفت: کافر شدم و زَنار بستم، الله‌اکبر. چون از نماز فارغ شد گفت: ای محمد هنوز میانه عبودیت نرسیده‌ای و در پرده آن نور سیاه به پرده داری «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» ترا راه ندادند باش تا آنجا رسی...» که با توجه دقیق بهر دو عبارت باید گفت که مخاطب شیخ خود شیخ بوده است که در این صورت لابد شیخ مزبور محمد حمویه خواهد بود»^۱

کنیه‌ی او را اکثر تاریخ‌نویسان و تذکره‌نویسان ابوالمعالی و برخی نیز ابوالفضایل نوشته‌اند: «محمد بن عبدالله بن محمد بن علی بن حسن میانجی همدانی، معروف بعین‌القضاة، مکنی به ابوالفضائل یا ابوالمعالی...»^۲

«عین‌القضاة الهمدانی، ابوالمعالی، عبدالله بن محمد میانجی»^۳

«کنیت و نام وی ابوالفضایل عبدالله بن محمد میانجی است...»^۴

لقب او را اکثر تاریخ‌نویسان عین‌القضات گفته‌اند و خود او نیز در نوشته‌هایش به این لقب اشاره می‌نماید:

«... گفت: امشب مصطفی را - صلعم - بخواب دیدم که تو عین‌القضاة و من، در خدمت او میرفتیم، و این کتاب با خود داشتی. مصطفی - علیه‌السلام - از تو پرسید که این کتاب با من نمای. تو این کتاب با وی نمودی. مصطفی - صلعم - این کتاب را گرفت، و گفت ترا، که

۱- احوال و آثار عین‌القضات، ص ۳ و ۴.

۲- ریحانة‌الادب، ج ۴، ص ۲۲۴.

۳- شذرات‌الذهب، ج ۳، ص ۷۵.

۴- نفحات‌الانس، ص ۴۱۸.

بآستین من نه. تو این کتاب بآستین او نهادی. گفت: این عین القضاة! بیش از این، اسرار بر صحرا منه...»^۱

و گاه نیز تنها لفظ قاضی و قاضی همدانی را به کار می‌برد: «ای عزیز معذور دار، قاضی فضولی همدانی کجا و این سخنهای اسرار از کجا؟»^۲

به گفته‌ی دکتر قاسم انصاری لقب او را «ضیاءالدین» نیز نوشته‌اند.^۳ در مورد اینکه لقب عین القضاة از چه تاریخی به شهید همدانی نسبت داده شده است اطلاعی در دست نیست و دکتر عقیف عسیران در این باره می‌گوید: «این عنوان را مسلماً قبل از بیست و هشت سالگی دارا بوده بدلیل آنکه احمد غزالی هر وقت بعین القضاة که از شاگردان و مریدان خاصش بوده، نامه مینوشت او را چنین مخاطب قرار میداد: «بسم الله الرحمن الرحيم سلام الله تعالى على الولد الاعز عین القضاة و رحمة الله و برکاته».^۴

آنچه در این میان آشکار است این است که این عنوان در دوران حیات او بسیار رایج بوده است زیرا او در قسمت‌های مختلف تمهیدات خود را قاضی و عین القضاة می‌نامد و به این لقب اشاره می‌کند: «ای عزیز معذور دار. قاضی فضولی همدانی از کجا، و این سخنهای اسرار از کجا؟»^۵

«گفت: ای عین القضاة! بیش از این، اسرار بر صحرا منه، جانم فدای خاک پای او باد!»^۶
«دریغا هر که خواهد که بی واسطه، اسرار الهیت شنود؛ گو: از عین القضاة همدانی بشنو.»^۷
قاضی به چه دلیلی به شهید همدانی ملقب شده است؟ آیا او واقعاً به امر قضاوت اشتغال داشته است؟ دکتر افراسیابی در این باره می‌نویسد: «در هیچ یک از نوشته‌های عین القضاة و نیز

۱- تمهیدات، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.

۲- همان، ص ۱۵.

۳- دفاعیات و گزیده حقایق عین القضاة همدانی (ترجمه دو رساله شکوی الغریب و زبده الحقایق)، مقدمه، ص ۱.

۴- تمهیدات، مقدمه، ص ۴۶.

۵- همان، ص ۱۵.

۶- همان، ص ۳۵۴.

۷- همان، ص ۳۰۰.

در تذکره‌ها و تراجم احوال، از شغل قضاء وی سخنی در میان نیامده است. هرچند، چه خود «سلطان العشاق» و چه نویسندگان و صاحب نظران دیگر، به قاضی بودن پدر و جدش اشارت‌ها دارند. شاید این لقب را من باب تعظیم به شهید همدانی داده باشند. و البته دادن این گونه القاب به اشخاص در فرهنگ اسلامی - ایرانی، رسمی دیرینه بوده است...^۱

تاریخ تولد، زادگاه و نسبت میانجی

قاضی در آثارش اشاره‌ای به تاریخ تولدش نکرده است و به گفته‌ی دکتر رحیم فرمنش «تاریخ تولد عین‌القضات در هیچ یک از کتب و تذکره‌ها بجز مجمع‌الاداب و ژورنال آسیاتیک مذکور نمی‌باشد... علیهذا تاریخ تولد وی را بایستی مطابق نوشته‌ی مجمع‌الاداب و ژورنال آسیاتیک سال ۴۹۲ هجری قمری برابر با ۱۰۹۸ میلادی دانست»^۲

همه‌ی نویسندگان زادگاه عین‌القضات را همدان ذکر کرده و او را همدانی خوانده‌اند:

«محمد بن عبدالله بن محمد بن علی بن حسن میانجی همدانی معروف به عین‌القضات...»^۳

«از تربیت یافتگان خدمت شیخ احمد قدس روحه عین‌القضات همدانیست...»^۴

تنها سبکی قاضی را اهل خراسان شمرده است: «عبدالله بن محمد بن علی بن الحسن بن علی المیانجی، ابوالمعالی بن ابی‌بکر من اهل خراسان، يعرف بعین‌القضاة»^۵ اینجا باید قول اکثریت را پذیرفت و قاضی را همدانی دانست.

علت انتساب قاضی به میانه از آن جهت است که جد او، ابوالحسن علی بن الحسن بن علی از آن دیار برخاسته است.

۱- سلطان العشاق، ص ۳۸.

۲- احوال و آثار عین‌القضات، ص ۸ و ۹.

۳- ریحانه‌الادب، ج ۴، ص ۲۲۴.

۴- طرائق‌الحقایق، ج ۲، ص ۵۶۸.

۵- طبقات‌الشافعیه‌الکبری، ج ۴، ص ۲۳۶، به نقل از احوال و آثار عین‌القضات، ص ۸.

دوران زندگی و تحصیلات

از روزگار کودکی و نوجوانی عین‌القضات و چگونگی تعلیم و تربیتش اطلاع دقیقی در دست نیست. اما با توجه به پاره‌ای از سخنان عین‌القضات که جنبه‌ی تاریخی دارد و نیز اشاره‌هایی که برخی از نویسندگان در ضمن آثارشان داشته‌اند می‌توان گفت که قاضی در سال ۴۹۲ ه. ق در خانواده‌ای فاضل و متدین در همدان متولد شد. پدرش ابوبکر محمدبن علی المیانجی از بزرگان و فاضلان روزگار بود و شغل قضاوت را در شهر همدان بر عهده داشت و سمعانی در این باره می‌نویسد: «وابنه ابوبکر محمدبن علی المیانجی ولی القضاء بهمدان و کان فاضلاً، ذکیاً حسن الظاهر...»^۱

ابوالمعالی پس از دوران کودکی با توجه به هوش و استعداد کم‌نظیرش به فراگیری علوم رایج آن زمان از قبیل ریاضی، فلسفه، فقه و حدیث و علوم ادبی و بلاغی پرداخت. سپس به فراگیری علم کلام روی آورد و با شور و اشتیاق خاصی آن را دنبال کرد اما در نیمه‌ی راه با نوعی سرگشتگی روبه رو شد قواعد مذاهب گوناگون کلامی تشویشی در ذهن او به وجود آورده بود که او را به ورطه‌ی کفر و گمراهی می‌کشاند و نزدیک بود که در آتش حیرت بسوزد اما فضل و کرم خداوند او را از این ورطه‌ی هولناک رهایی بخشید. قاضی همدانی در این مرحله با آثار شیخ‌الاسلام محمد غزالی آشنایی یافت و به مدت ۴ سال به مطالعه‌ی آنها پرداخت و بیش از همه، احیاء علوم الدین را مطالعه کرد و از پریشانی نجات یافت.

دکتر عقیف عسیران درباره‌ی علت این پریشانی و سرگشتگی می‌گوید: «عین‌القضات در کدام عقیده از عقاید اسلامی شک داشته و علت تردید او در این عقاید چه بوده است؟ متأسفانه قاضی همدانی هیچگونه توضیحی درباره‌ی این دو سؤال نداده است. ولی می‌توان حدس زد که بر حسب تصادف، کتاب خود (غایة البحث عن معنی البعث) را درباره‌ی بعث خصوصاً، و در مورد حقیقت نبوت و صفات خدا عموماً، تألیف نکرده است مگر آنکه برای

۱- الانساب، ص ۵۴۸، به نقل از سلطان العشاق، ص ۴۱.

شک و تزلزلی که داشته راه حلی پیدا کند تا دیگران را که مانند او در وادی حیرت سرگردان بوده‌اند راهنمایی نماید و پاسخ مناسب به پرسشهای دوستان داده باشد.^۱

عین‌القضات با مطالعه آثار امام محمد غزالی نسبت به افکار و عقاید خود یقینی عقلی پیدا کرد و چنین پنداشت که به انتهای راه رسیده است تا جایی که برای راهنمایی دیگران و ایجاد چنین یقینی در آنها، کتاب «غایة البعث عن معنی البعث» را در ۲۱ سالگی تألیف کرد اما ناگهان ضمن واقعه‌ای به خود آمد و چشم بصیرتش گشوده شد و دریافت که غیر از عالم عقل، عالم‌های دیگری نیز وجود دارند و با دست یافتن به آن عالم‌ها و آن درجات می‌توان به حقایق دیگری رسید اما نمی‌دانست که راه رسیدن به آن عالم‌ها چیست و تقریباً یک سال در این حالت سرگشتگی به سر می‌برد تا اینکه سرنوشت، ابوالفتح احمد غزالی را به همدان کشاند و عین‌القضات توانست او را ملاقات کند. هرچند عین‌القضات در این ملاقات که در بیست و یک سالگی وی صورت پذیرفت، نتوانست بیش از ۲۰ روز از محضر پر فیض آن پیر راه و راهنمای حقیقت استفاده کند اما همین ملاقات کوتاه را باید مهم‌ترین حادثه‌ی زندگی قاضی به شمار آورد به گونه‌ای که مسیر فکری او را دگرگون ساخت. نقش احمد غزالی را در زندگی قاضی باید همانند نقش شمس در زندگی مولانا بدانیم. پس از این ملاقات کوتاه نامه نگاری‌ها و ملاقات‌های دیگری نیز بین این دو برقرار می‌شده و نوعی دلبستگی و تأثیر و تأثر عاطفی و عرفانی بین این پیر و مرید برقرار بوده است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که ملاقات‌های بعدی این دو بیشتر در کجا روی داده است؟ از متن تمهیدات چنین برمی‌آید که احمد غزالی برای شرکت در مجالس سماع و حضور در حلقه‌ی ذکر و رقص صوفیان از قزوین به همدان سفر می‌کرده است و ذکر داستانی در تمهیدات این مطلب را روشن می‌کند آنجا که عین‌القضات از پدر خود نقل می‌کند: «دانم که شنیده باشی این حکایت: شبی من و پدرم و جماعتی از ائمه شهرما، حاضر بودیم در خانه مقدم صوفی. پس ما رقص می‌کردیم، و ابوسعید ترمذی بیتکی میگفت. پدرم در بنگریست، پس گفت: خواجه امام احمد غزالی را دیدم که با ما رقص میکرد، و لباس او چنین و چنان

۱- تمهیدات، مقدمه، ص ۴۸ و ۴۹.

بود. و نشان میداد.^۱ عقیف عسیران در این باره می گوید: «اگر احمد غزالی مرآت متعدد در حلقه‌های ذکر و مجالس رقص نمی آمد ممکن نبود چنین واقعه پیدر عین‌القضات روی بنماید.»^۲

در اثر مطالعات خستگی ناپذیر روز به روز بر دامنه‌ی معلومات قاضی افزوده می شد و او در اوج جوانی زبانزد خاص و عام بود و مریدانش برای حل معضلات و مشکلات خود به او روی می آوردند و می توان گفت او سراسر زندگی کوتاه خود را به مطالعه و کسب علم گذرانده است.

استادان و مشایخ قاضی

۱- احمد غزالی: او برادر کوچک تر ابو حامد محمد غزالی است. همان کسی که دست عین‌القضات متحوّل و سرگشته را گرفت و به سیر و سلوک دعوتش کرد. ملاقات نخستین او را با عین‌القضات که بیش از بیست روز طول نکشید باید اساسی ترین محرک در تمام زندگی قاضی به شمار آورد. اهمیت احمد غزالی در دیدگاه عین‌القضات به اندازه‌ای است که او را از زمره‌ی راسخان در علم و جامع علوم ظاهری (فقه، کلام، حدیث، تصوف و عرفان نظری) و علوم ذوقی و کشفی می داند در حالیکه در مورد محمد غزالی، برادر بزرگ تر احمد، مدتی در تردید به سر می برده و نمی دانسته است که او از «راسخان در علم» است یا نه. زیرا محمد غزالی در علوم ظاهری مطلع تر بوده تا علوم ذوقی و کشفی و قاضی در این باره می گوید: «ای دوست مدتها بود که مرا نه تن از علمای راسخ معلوم بودند؛ ولیکن امشب، که شب آدینه بود که ایام کتابت بود، دهم را معلوم من کردند: و آن خواجه امام محمد غزالی بود- رحمه الله علیه- احمد را میدانستم، اما محمد را نمیدانستم؛ محمد نیز از آن ماست.»^۳

۱- تمهیدات، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

۲- همان، مقدمه، ص ۵۸.

۳- همان، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

عین‌القضات در آثار خود بارها از احمد غزالی یاد کرده و به ارادت خود نسبت به وی اشاره نموده است: «انبیاء- علیهم‌السلام- برسالت و فایده‌گیری مشغول شدند؛ او را گفتند: با ما موافقت کن، و ما را باش مجرد، اما همانا که عشق او یس با صورت بینان می‌گوید:

در عشق ملامتی و رسوایی به
کافر شدن و گبری و ترسایی به
پیش همه کس عاقل و رعنائی به
و اندر ره ما سواد و رسوایی به

یادگار شیخ احمد ماست- قدس‌الله‌سیره...^۱

«آن مقتدای اهل تحقیق احمد غزالی قدس‌الله‌روحه گفته است عاشق زمین ذلت است و معشوق آسمان عزت او با ذلت این کی فراهم آید...»^۲

تذکره‌نویسان نیز احمد غزالی را از استادان قاضی به شمار آورده‌اند: «با شیخ احمد غزالی آتی‌الترجمة معاصر و معاشر و مکاتباتی صمیمانه با وی داشته، بلکه از خواص اصحاب و مریدان وی بوده و در تحت تربیت او به مقامی عالی رسید...»^۳

معصوم علیشاه نیز می‌نویسد: «از تربیت یافتگان خدمت شیخ احمد قدس‌الله‌روحه عین- القضاة همدانیست که عیسوی‌المشهد و منصوری‌المسلک است...»^۴

۲- ابو‌عبدالله محمد بن حمویه بن عثمان: او جدّ سعدالدین حمویه عارف مشهور قرن

هفتم هجریست. عین‌القضات او را نیز جامع علوم ظاهری و باطنی دانسته و به این سبب او را از «راسخان در علم» به شمار آورده است و می‌گوید: «کسی که از سالکان بود و علم ظاهر نیز داند کم باشد بغایت، و مگر کم از ده تن باشند. و از این ده تن یکی را به یقین نمی‌دانم که هست یا نه. خواجه امام بو‌حامد غزالی، و برادرش احمد از این جملت بودند، و خواجه محمد حمویه از این جملت است، چه دانم که علم داند و از این بزرگان است در سلوک.»^۵

۱- تمهیدات، ص ۳۴۹.

۲- رساله‌لوايح، ص ۸۱.

۳- ریحانه‌الادب، ج ۴، ص ۲۲۴.

۴- طرائق‌الحقایق، ج ۲، ص ۵۶۸.

۵- نامه‌های عین‌القضاة همدانی، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۲.

جامی درباره‌ی محمد حمویه می‌نویسد: «از اصحاب شیخ ابوالحسن بستی است... وی را کتابی است در تصوف سلوة الطالبین نام، و در آنجا بسی حقایق و دقایق این طریق درج کرده است.»^۱

۳- شیخ برکه‌ی همدانی: او شیخ اُمّی عین‌القضات بوده و همانند او در شهر همدان سکونت داشته بنابراین قاضی از محضر او استفاده می‌کرده است و در مکتوباتی که به کامل الدوله نوشته، از شیخ برکه با احترام زیاد یاد کرده و به برخی از سخنان او اشاره نموده است. چنانکه می‌گوید: «سلام به برکت می‌رسانم. و او وصیت میکند پیوسته که چون چیزی می‌نویسی سلام می‌رسان... دیگر نوشته‌های عزیز برادر عزیز اجل کامل الدوله... می‌رسد، و در رسیدنش بسیار شادی و انس حاصل میشود»^۲ شیخ برکه معلّم قرآن قاضی بوده و به تفسیر قرآن می‌پرداخته است و قاضی معتقد است مطالبی که درباره‌ی معانی قرآن از شیخ آموخته، نتیجه‌ی خدمت و ارادت عمیق او به شیخ بوده است و می‌گوید: «ای دوست! برکت مثلاً جز «الحمد لله» اعنی فاتحة الكتاب و سورتی چند از قرآن یاد ندارد، و آن نیز بشرط هم برتواند خواندن. و قال، يقول نداند که چون بُود. و اگر راست پرسی حدیث موزون به زبان همدانی هم نداند کردن، ولیکن من دانم که قرآن او داند درست، و من نمی‌دانم اَلّا بعضی از آن. و آن بعض هم نه از راه تفسیر و غیر آن بدانسته‌ام، از راه خدمت او دانسته‌ام».^۳

عین‌القضات خود تصریح کرده است که هفت سال محضر شیخ برکه را درک کرده و در خدمت او بوده و از هیبت و عظمتی که این شیخ اُمّی در دل او به جای گذارده است چنین یاد می‌کند: «خدمت کفش نه آن باشد که کفش راست بنهی، که ترا هنوز این استحقاق نیست که شاید دست فرا کفش مردان کنی که هفت سال کم یا بیش برکه را- قده- می‌دیدم و هرگز زهره نداشتمی که دست فرا کفش اوکنم»^۴

۱- نفحات الانس، ص ۴۱۷ و ۴۱۸.

۲- نامه‌های عین‌القضات همدانی، ج ۱، ص ۲۹۹.

۳- همان، ج ۲، ص ۵۱.

۴- همان، ج ۱، ص ۴۶.

برکه با اینکه امی بوده اما عین القضات در برابر مقام معنوی او احساس حقارت می کرده است و این احساس حقارت و در عین حال ارادت عمیق را اینگونه بیان می کند: «به جلال و قدر خدا که چون پیش شیخ برکت-ره- بنشستمی خود را از جماعتی که بر او سلام کردند که قال یقول ندانستندی که چون بود، بسیار کمتر دیدمی، و خود چنان بودی، و مرا در این حال قدرت آن بود که «زبده الحقایق» به دو سه روز تصنیف میکردم که اگر حکیمی به انصاف آن را مطالعه کند و تأملی صادق بکند در آن، بداند که آن وا گفت حکما هیچ نسبتی ندارد»^۱

برکه خود به شیخ همدانی دیگری به نام فتحه سخت ارادت می ورزیده که نام او در بعضی از نامه های عین القضات آمده است: «فتحه سرقولی گفته است: که ابلیس گاه گاهی گوید که در جهان از من سیاه گلیم تر آن مرد آمد.»^۲

فتحه نیز خود مرید شیخ گمنام دیگری به نام طاهر بوده است. عین القضات در یکی از نامه-هایش می نویسد: «فتحه می گوید- رحمة الله علیه- : هفتاد سال است تا می کوشم، مگر ارادت در حق طاهر درست کنم، نمی توانم.»^۳

مرگ برکه آن چنان قاضی را متأثر می کند که وی تا دو ماه خواندن و نوشتن را کنار می گذارد و این بیانگر ارادت خاص او به شیخش است چنانکه می گوید: «ایزد تعالی آن دوست عزیز را در ضمان سعادت دو جهانی بداراد! دیرگاهی است تا هیچ مکتوبی نخوانده ام. ارجو که عایق خیر بود... و من نیز کمتر می نویسم، چه تا برکت رحیل کرد قریب دوماه است که جز مکتوبی ننوشتم»^۴

دکتر رحیم فرمنش درباره ی سال وفات برکه ی همدانی می نویسد: «با در نظر گرفتن زمان تحریر نامه ها بایستی تاریخ وفات وی را بین سالهای ۵۲۰ و ۵۲۴ هجری قمری دانست»^۵

۱- نامه های عین القضات همدانی، ج ۲، ص ۴۵۹.

۲- همان، ج ۱، ص ۳۱۵.

۳- همان، ص ۲۵۸.

۴- همان، ج ۲، ص ۱۱۳.

۵- احوال و آثار عین القضات، ص ۲۶.

مریدان قاضی

۱- **خواجه کامل الدّولة والدّین:** او با شیخ برکه‌ی همدانی آشنایی داشته و از مریدان مورد توجّه قاضی بوده است و به همین دلیل قاضی شهید نامه‌هایی را برای راهنمایی او نوشته است: «برادر اجل کامل الدوله مخصوص است بدعای بسیار... نبشته عزیز رسید، و خواندم و شاد شدم بسلامت بودن آن عزیز. باید که خود را در میان مشغله دنیا فراموش نکند...»^۱ «برادر اجلّ کامل الدّولة سلام بخواند، و این مکتوب را بتبرک هر روز فرو خواند. إنشاءالله که بوقت خود هر کلمه کار خود بکند. ما را بر سر تربتهای بزرگان یاد دارد... و مادر و پدر را در دعا یاد دارد که او را در آن منفعتی بزرگوار بود. و در آن کوشد که خود را از دست مشغله دنیای شوم واستاند...»^۲

۲- **عزیزالدّین مستوفی:** ابونصر احمدبن حامد اصفهانی ملقب به عزیزالدّین مستوفی. او عموی عماد کاتب اصفهانی، صاحب خریدةالقصر است. عزیزالدّین از رجال کاردان دربار سلجوقی بوده و از همان ابتدا با دسیسه‌های وزیر ابوالقاسم درگزینی روبه رو بوده است و سرانجام نیز در اثر توطئه‌های او به قتل می‌رسد. عماد کاتب اصفهانی قتل عمویش را پیش از شهادت عین‌القضات ذکر کرده است: «ابوالمعالی عبدالله بن ابی‌بکر محمدبن علی بن الحسن بن علی المیانجی الاصل الهمدانی الاهل، دوست راستین و باوفا و لایق وزیر شهید (عزیزالدّین مستوفی) عموی من - رَحْمَةُ اللهِ - بود. وقتی عمویم گرفتار شد و ماه کامل عمرش به افول گرایید، وزیر درگزینی، گناه کشتن عین‌القضات را تعهد کرد...»^۳

۳- **امام ضیاءالدّین:** برادر خواجه عزیزالدّین مستوفی بود. او نیز بعد از برادرش بر اثر دسیسه چینی‌های ابوالقاسم درگزینی، مدتی گرفتار قید و زندان شد. او بسیار مورد توجّه قاضی بوده است.

۱- نامه‌های عین‌القضات، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲- همان، ص ۲۷۳.

۳- نقل از مقدمه‌ی شکوای، ص ۳ و ۴، به نقل از دفاعیات و گزیده حقایق عین‌القضات همدانی، ص ۱۰.

۴- امام سعدالدین بغدادی: از بزرگانی بوده که نسبت به قاضی سخت ارادت می‌ورزیده است. عین‌القضات با مریدان خود نامه‌نگاری داشته و آن‌ها را ارشاد می‌کرده است چنانکه می‌گوید: «بسیار رسائل بروزگار دراز بقاضی امام سعدالدین بغدادی و خواجه امام عزالدین و امام ضیاءالدین و خواجه کامل الدولت والدین نوشتم که مجلدات بود.»^۱

آثار عین‌القضات

دکتر عقیق عسیران در مقدمه‌ی تمهیدات^۲، آثار قبل از بیست و چهارسالگی قاضی را یازده عنوان بر شمرده است که عبارتند از:^۳

- ۱- قری‌العاش الی معرفة العوران و الاعاشی: به عربی.
- ۲- رساله‌ی علائیه: قاضی در رساله‌ی جمالی، از این رساله چنین نام می‌برد: «... اما بعد، بدانکه چون اهل ضلالت بسیار گشتند، واجب دیدیم عنایت نمودن در بیان مذهبی که سلف صالح بر آن بوده‌اند و خواص و عوام بدان اقتدا فرموده‌اند. و کتابی کردیم در این معنی بتازی و رساله علائیش نام کردیم از بهر خزانه مولانا تاج‌الدین علاء‌الدوله...»^۴
- ۳- رساله‌ی جمالی: زمان تألیف این رساله بعد از رساله‌ی علائیه می‌باشد و قاضی در این- باره می‌نویسد: «و چون از کتاب (رساله‌ی علائیه) برداختیم این رساله (رساله‌ی جمالی) به پارسی بساختیم، از بهر پادشاه زاده جمال‌الدین شرف‌الدوله، و این کتاب را نام رساله جمالی کردیم و تفصیلش در سه فصل یاد کنیم»^۵ این رساله چهار صفحه است که در سه فصل و به زبان فارسی نوشته شده است.^۶

۱- تمهیدات، ص ۱۵.

۲- همان، مقدمه، ص ۲ و ۳.

۳- اصل این آثار از بین رفته و از آن‌ها تنها نام و مختصر اطلاعی به جای مانده است..

۴- به نقل از سلطان العشاق، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۵- همان، ص ۱۱۹.

۶- تمهیدات، مقدمه، ص ۲.